

در این خودباوری و حس دگربودگی جامعه هویت دار عوامل مهمی نقش دارند. مهم ترین این عوامل بعد عنصر دیانت، برخورداری جامعه از سنت فلسفی اندیشی، آگاهی تاریخی و میراث فرهنگی کهن است.

اساس انقلاب اسلامی، اعم از رهبری و ایدئولوژی و فلسفه سیاسی آن، بر پایه حس دگربودگی مردم ایران قابل تفسیر و تحلیل است؛ لیکن اکنون مجال تفصیل این موضوع در اینجا نیست. آن پرسش تاریخی میشل فوکو را با همین تحلیل می توان جواب داد. نظام سلطه جهانی که بر اندیشه سکولار غربی استوار است و با معنویت و تعالی اندیشی سر ناسازگاری دارد، هویت درجه دوم بلکه درجه سوم نژادپرستانه ای را برای جامعه ایرانی تعریف کرده است و سرکوب گرایانه از ایرانیان می خواهد که به آن تن دهند و با آن مخالفت نورزند. اما چگونه جامعه ایرانی می تواند با چنین تعریف کاذبی کنار بیاید و مخالف نباشد! این تعریف ناهمگون جدید از هویت ایرانی، ستیز با خویشتن خویش است. ایرانی وقتی در برابر چنین تعریفی از خود قرار می گیرد، حس اصیل دگربودگی به او دست می دهد. «من ایرانی»، تعریف این جهانی که آن ها از آن می کنند، نیست. انقلاب و نظام اسلامی متکی به همین درک عمیق از «دگربودگی من ایرانی» پدید آمده است. تلاش زیادی از ناحیه نظام سلطه جهانی برای عدم شکل گیری چنین التفاتی به راه افتاده بود و تا اندازه زیادی خود را در رسیدن به این مقصود، شادکام و موفق می دانستند. به همین خاطر، در آن روزگار، ایران را جزیره ثبات تلقی می کردند. ولی خیلی زود این جزیره ثبات به جزیره ای سرکش، طغیان گر و دگراندیش تبدیل شد. با وصف این، تلاش ها برای بازگرداندن جامعه ایرانی به حدود تعریف شده غربی و سر به زیر شدن و تسلیم شدن به راه افتاد. یکی از این تلاش ها روی کار آمدن دولت های به ظاهر انقلابی و باطناً غربگرا است. دولت اصلاحات با ایده گفت و گوی تمدن ها و دولت تدبیر با ایده مذاکره با کد خدا به همراه موج گسترده ای از روشنفکران غربزده، از جامعه ایرانی می خواستند که با هویت و رسالت تاریخی خود خدا حافظی کند و در برابر تعریف جدید سکولار از هویت ملی مقاومت نکند و روحیه دگربودگی ایرانی را کنار بگذارد.

به طور قطع، اگر این دولت مردان (آقایان خاتمی و روحانی) از همان ابتدا با چنین ادبیاتی وارد صحنه سیاسی می شدند؛ از استقبال گرم مردمی برخوردار نمی شدند. جامعه ایرانی به تدریج به این حقیقت رسید که با چنین دولت هایی روحیه دگربودگی تقویت و حمایت نمی شود. دقیقاً به همین خاطر بود که مردم در انتخابات ۱۴۰۰ به کاندیدای بانیان وضع موجود اقبالی نشان ندادند و به آیت الله رئیسی رأی دادند. مردم در این انتخابات بی واسطه با ایشان ارتباط برقرار کردند. همین امر، کافی بود که با بینش و منش وی خیلی شفاف آشنا شوند. تمام واسطه های رسانه ای و پروپاگاندا ای رسانه ای جهانی در آن زمان علیه آیت الله رئیسی و در حمایت از کاندیدای بانیان وضع موجود بود؛ لذا مردم به درک عمیقی رسیدند که حامی خواست دگربودگی ملی ایشان است. چون آیت الله رئیسی واجد سه خصیصه مهم انقلابی، تحول خواهی و جهادی بودن است و این سه خصلت لازمه کار دولتی است که می خواهد حامی و پشتیبان خواست دگربودگی یک ملت باشد. طبیعی است که ملت شریف ایران مادامی که دولت سیزدهم را واجد این سه خصلت اساسی ببینند، هواخواه آن خواهد بود. اما اگر این سه خصلت در این دولت کم رنگ شود، دلیلی ندارد که ملت از او حمایت کند. به یقین جریانات معارض سعی خواهند کرد که این اتفاق محقق شود؛ لکن با توجه به شناختی که از شخصیت و اندیشه آیت الله رئیسی موجود است، چنین تلاشی که دشمنی با ملت است، رخ نمی دهد. **إن شاء الله.**